



عبدالاحمد فیض

چرا اختلافات در حکومت وحدت ملی؟

دولت وحدت ملی ساختار نامتعارفی است، که در سیستم های رایج در جهان معاصر وجود نداشته و بمثابة یک پدیده ناشناخته در چنان وضعیت خاص و دراماتیک سیاسی بر افغانها تحمیل گردید، که حدود یکسال قبل از امروز بزرگترین پروسه ملی یعنی انتخابات بمنظور گزینش زعامت سیاسی آینده از مسیر قانونی و مشروع آن خارج، تقلبات سازمان یافته میلیونی در آن بیک افتضاح تاریخی و کم سابقه مبدل گردید. دو تیم رقیب یعنی تحول و تداوم و اصلاحات و همگرایی که بیشترین آراء را کسب نموده بودند، هیچکدام قادر نگردید از مرز پنجاه درصد آراء عبور و بیک تیم برنده انتخاب مبدل گردد. تیمهای رقیب که مسوولیت تقلبات گسترده در انتخابات را به تیم مخالف نسبت میداد، هر کدام بالنوبه خود را پیروز انتخابات معرفی و این امر بیک منازعه تمام عیار انتخاباتی در افغانستان که شدیداً در معرض اهداف خرابخانه محافل تروریستی قرار داد، مبدل گردید. تمویل کنندگان انتخابات و حامیان بین المللی افغانستان که با اعزام ناظران و مفتشین از اتحادیه اروپا و ملل متحد، تحولات و انکشافات انتخاباتی افغانستان را بدقت دنبال مینمودند، به عدم مشروعیت نتایج ناشی از انتخابات اذعان و با بروز منازعات و موج عظیم از نارضایتها در زمینه، ایالات متحده بزرگترین حامی انتخابات افغانستان ناگزیر شد تا با اعزام هیات بلند پایه دیپلماتیک بریاست وزیر خارجه آن کشور، ابتکار مصالحه فی مابین طرفین منازعه انتخاباتی را در دست گرفته و بمنظور ختم بحران و ایجاد یک دولت مشترک، رقبای انتخاباتی را به ترک منازعه یاری رساند.

واقعیت اینست که گستره منازعه انتخاباتی و تلاش گروه‌های رقیب بخاطر کسب قدرت چنان فضای بی‌اعتمادی، بیم و اضطراب را در کشور مستولی نموده بود که بوضوح بدون مداخله قدرتهای ذیعلاقه و ذینفوذ چون ایالات متحده که بدون ابهامی نقش تعیین کننده و فوق العاده موثری را در روند تحولات سیاسی کشور داراست، راه بیرون رفت از بحران انتخاباتی متصور نبوده و عملاء خطر درگیری مسلحانه و کاربرد زور از مجرای بسج مردمی در مرکز و ولایات بیک امر اجتناب ناپذیر مبدل گردیده بود.

بنابراین هیات امریکای بریاست جان کیری وزیر خارجه، با استفاده از ابزارهای ترغیب، تهدید و تحکم سیاسی قادر شد تا با عبور از جوی ناسالم سیاسی حاکم در کابل، طرفهای ذیدخل در بحران را به ترک مسالمت امیز اختلافات به هدف ایجاد یک میکانیزم مشترک و قابل قبول، متقاعد سازد. بنابراین نتایج حاصله از تفاهمات سیاسی که ضمن مذاکرات مستمر بدست آمد، در اعلامیه مورخ (۱۷) اسد سال (۱۳۹۳) ه.ش مطابق (۱۸) اگست (۲۰۱۴) م منتشر و از تدوین یک مسوده رفع سو تفاهمات و اختلافات به مردم اطمینان داده شد. سرانجام تفاهمنامه سیاسی که طرفین منازعه انرا مبنای مشروعیت دولت جدید میخوانند، در نتیجه استصال و درماندگی طرفین اختلاف و تحت فشار فزاینده افکار عامه بتاريخ (۲۹) سال (۱۳۹۳) هجری، شمسی اعلام و بر مبنای این سند سیاسی روند مسالمت امیز انتقال قدرت بدولت جدید مساعد گردید.

دولت جدید که با تعهدات و شعارهای امیدوار کننده به مردم افغانستان برهبری امور دست یافت، از همان بدو ظهورش با چالشها و اختلافات عمیق و گسترده مواجه بوده که بارزترین این اختلاف نظرها که منجر به بیک منازعه پایان ناپذیر گردیده است، همانا عارضه ساختاری یا عدم مطابقت ان با قانون اساسی و سیستم های سیاسی رایج در جهان است.

بر بنیاد قانون اساسی، این کشور از سیستم سیاسی ریاستی - پارلمانی پیروی مینماید، که علی الرغم عدم تابعیت ان از یک سیستم مطلق ریاستی (پیرسیدانتیل)، متضمن تمرکز قدرت در سطوح و عرصه های مختلف بدست ریس جمهور بوده و این بدان مفهوم است که ریس جمهور در راس هر سه قوا، قرار دارد، معرفی اعضای کابینه و گزینش افراد در پست های کلیدی را بعهدہ داشته، سیاست داخلی، خارجی و امور دفاعی را رهبری مینماید. در حالیکه تفاهمنامه سیاسی که دولت کنونی بر مبنای ان پایگذاری گردیده است، اصل تمرکز قدرت

بدست ریس جمهوررامنتفی ، تقسیم مساویانه قدرت و توزیع صلاحیت رایین ریس جمهوروریس اجرایی در دولت وحدت ملی مبتنی برپراگراف (ج) سند تفاهم تجویز نموده و دولت جدید ملزم میگردد تا بر بنیاد این تفاهم سیاسی مشترک ، به تمثیل حاکمیت پرداخته و تا دو سال دیگر با فراخوانی لوی جرگه ، قانونی اساسی را تعدیل و به تغییر نظام سیاسی ریاستی به نظام پارلمانی مبادرت ورزد.

فلهذا وجود چنین ساختارنا متعارف باعث شده است ، تا دومرکز موازی قدرت و دو قانون اساسی که بالنوبه ، سیستم سیاسی و ساختار نظام را معرفی مینماید در یک اقلیم ظهور و موجبات اختلافات فزاینده و منازعات مستمر سیاسی را در سطح رهبری فراهم سازد . هکذا این عارضه ساختاری به طیف وسیع از بی باوریهها و تداخل صلاحیت دامن زده و مواضع دوطرف قدرت را در امورات مهم کشور چنان صدمات جبران ناپذیر وارد نموده است که هم ریس جمهور و نیز ریس اجرایی ، تفاسیر ضدونقیض را از وضعیت اشفته کنونی ارایه داده و درک متضاد را از مفاد مندرج در تفاهمنامه سیاسی در خورد درک مردم دهند.

ریس اجرایی دولت جدید ، پست ریاست اجراییوی را به سطح صدارت و یا نخست وزیر اجرایی تعریف ، در حالیکه ریس جمهور و مشاوران مقرب به ارگ ، مقام مذکور را یک پست تشریفاتی فاقد صلاحیتهای اجرایی دانسته که به فرمان ریس جمهور برگرفته از قانون اساسی ایجاد و برخی صلاحیتهای سخاوتمندانه را به ریس اجرایی اعطاء نموده است . بنابراین ادعاهای مبنی بر عدم صلاحیت اجراییوی لازم برخی وزراء و کنترول همه اقدامات و اجراء دولتی بوسیله اداره امور و دفتر ریس جمهور بوضوح بازتاب این واقعیت است که ریس اجرایی در فقدان صلاحیت های لازم بسربرد.

فلهذا این نوع برخورد از سوی دستگاه ریاست جمهوری در وضعیت صورت میگردد ، که هر دو مقام نه بر اساس انتخابات آزاد ، عادلانه و مشروع ، بلکه حاصل توافقاتی است که بعد از افتضاح انتخاباتی در تفاهمنامه سیاسی حکومت وحدت ملی انعکاس یافته است.

عده ای از ناظران اوضاع کنونی بدین باورند که اختلافات فی مابین رهبران دولت کنونی بیشترینه میراث منازعات دوران پیکارهای انتخاباتی هر دو تیم ، ثلیقوی و ناشی از پارادومهای فکری و روشهای محافظه کارانه و اصولگرایانه رهبران بوده که در محور قدرت شخصی و گروهی شکل گرفته است . با تایید و تاکید روی این

بخش از نظریات فوق که در حکومت جدید بحث قدرت و منافع سیاسی رجحان داده میشود تا منافع و مصالح عمومی ، اما باایقان و باور کامل میتوان اذعان داشت که مشکلات کنونی در دولت وحدت ملی و اختلافات روزافزون میان رهبران این دولت فقط مشکل حقوقی است که در ساختار حکومت فعلی وجود داشته و باعث آن شده است که دولت در یک بی برنامهگی مطلق بسر برده و بیشترین فرصتها وقف بحث های قدرت ، رعایت و یا عدم رعایت تعهدات ، تشخیص جایگاه زعمای سیاسی و رایزنیها روی تعیین افراد در مقامها و پستهای با اهمیت در دولت گردد. لذا از همینروست که در بیش از نه ماه که از عمر حکومت جدید میگذرد، دولت کنونی به استثنای برخی اقدامات نمادین در مبارزه علیه فساد اداری و مالی ، نه تنها قادر به انجام تعهدات و مسوولیتهای اساسی اش نگردیده بلکه گسترش ناامنی ، بی ثباتی سراسری ، تشدید مداخلات خارجی با اعزام مخوفترین گروه های دهشت افکن ، ازدیاد بیکاری ، بسط و گسترش میزان جرایم ، فقر فزاینده ، تشدید فاصله طبقاتی ، فرار سرمایه و کاهش در جذب مساعدتهای خارجی از پیاپی مد های درناک است که مناقشات درونی دولت به علت عارضه ساختاری موجب گردیده است.

بدیهی است که بخش از مشکلات و دشواریهای کنونی میراث نامیمونی است که از دولت گذشته به ارث مانده است ، اما غیر منصفانه خواهد بود که کلیه نابسامانیهای موجود در حکومت کنونی را به گذشته واگذار نمود. لذا باورم این است ، که این عدم اتحاد و هماهنگی ، بحران اعتماد ، تعارض و تقابل قدرت در دولت جدید ، خود به بزرگترین فکتور بازدارنده در روند تطبیق برنامه های امنیتی ، پلانهای توسعهی که کشور در وضعیت حساس کنونی جداء بدان نیازمند است ، مبدل شده است.

لذا هیچ امیدی برای فردای عاری از اختلافات ، کشمکش ها و سراسیمگی های درونی در دولت کنونی که از کرکتر ذاتی و ماهیوی این ساختار بیمار ناشی میگردد ، در آینده نزدیک متصور نبوده و این توافقات گذرا ، موقتی و غیر بنیادی روی برخی مسایل طرف منازعه در دولت وحدت ملی ، هرگز به طیف قدرتمند از مخالفتها و منازعات پانان نخواهد داد.

بنابراین بمنظور دستیابی بیک راه حل جامع و قانونمند و گذار از وضعیت کنونی فقط یکره میتواند وجود داشته باشد و آن اینکه دو طرف قدرت در دولت وحدت ملی ، چهره های ذینفوذ و شخصیت سیاسی و ملی بخاطر نجات کشور ازین بحران مساعی مشترکی را در راستای بیرون رفت از دشواریهای کنونی انجام داده و تلاش

خواهند نمود تا با تدویرلوی جرگه وایجاد تعد یلات درقانون اساسی زمینه برای تغییردرسیستم سیاسی موجود مساعد ونظام سیاسی ریاستی - پارلمانی افغانستان بیک سیستم پارلمانی که جایگاه ،صلاحیتها ومسوولیتهای نخست وزیر اجرایی دران برجسته خواهدبود ، مساعد گردد ، درغیر اینصورت هیچگونه تفاهم سیاسی مشترک که به ختم بنیادی مشکلات عدیده کنونی انهم درنتیجه وساطتها ومذکرات بدست آید ،متضمن ثبات سیاسی درداخل دولت کنونی نبوده وتداوم وضعیت موجود نه تنها به گسترش جنگ ،بی ثباتی وارفقای روحیه جنگی مخالفان مسلح دولت منجر گردیده بلکه سرانجام به فروپاشی کامل دولت خواهند انجامید.